

## چالش تربیت اسلامی

### (در باب تقابل جدید، اما وثیق اسلام و مدرنیته)

محمد حسین کیانی\*



تربیت اسلامی مجموعه‌ای از اصول، مبانی نظری و روش‌های کاربردی - تربیتی است که از قرآن، سنت و نظرات فقها، فلاسفه و متفکران مسلمان گرفته شده است. چنین مجموعه‌ای موجب رشد و شکوفایی ابعاد مختلف فکری، عاطفی، فیزیکی و اجتماعی شخصیت انسان و تنظیم رفتار انسانی در زمینه‌های گوناگون زندگی می‌شود. طبعاً مراد از چالش تربیت اسلامی، ظهور بحران و آسیب اساسی برای تحقق عملی و اجتماعی تربیت اسلامی است.

نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا ماهیت تئوریک مدرنیته را به مثابه چالش بنیادین تربیت اسلامی قلمداد کند. البته جهت تحقق تربیت اسلامی در جامعه ایرانی با آسیب‌های دیگری نیز مواجه خواهیم شد و مدرنیته به واسطه عمق و ژرفای متقابلی که با اساس مؤلفه‌های تربیت اسلامی دارد در تضاد آشکار با تحقق تربیت اسلامی است. این نکته مهم را می‌توان در پس تشریح اصول، مبانی و اهداف «تربیت اسلامی» و «مدرنیته» روشن ساخت؛ چرا که تربیت اسلامی مهم‌ترین دغدغه ما است که بر مبنای ایده «تعالی و صیورت» بنا شده است و مدرنیته بی‌محابا به فرهنگ اسلامی - ایرانی هجوم برده و مبتنی بر ایده «حلولی و این‌جهانی» است.

**واژگان کلیدی:** تربیت دینی، تعالی انسان، مدرنیته، دین‌ستیزی، چالش بنیادین.

«تربیت» به معنای پرورش دادن، پروردن، پروراندن و ادب و اخلاق به کسی آموختن است و «دین» به معنای ملت، مذهب، کیش، آیین، ورع، طاعت، حساب، پاداش، جزا و مکافات به کار رفته و در مقام تعاریف اصطلاحی باید اعتراف کرد که تاکنون تعریف‌های متعددی از تربیت دینی ارائه شده است؛ اما اگر تعریف با رویکرد «تحلیل مفهومی» را روش مناسبی برای تعریف قلمداد کنیم که البته به گمانم این رویکرد برای تعاریف مفاهیم علوم انسانی با تمامی اشکالاتش - نسبت به دیگر روش‌ها - بسیار مؤفق و کاربردی بوده است، ناظر به موضوع بحث باید چنین گفت که ابتدا باید به تعریف جداگانه دو واژه «تربیت» و «دین» پرداخت، سپس با ترکیب مفاهیم به دست آمده به یک تعریف واحد معطوف به «تربیت دینی» نائل شد.

تربیت را به‌طور کلی و عام، فرآیندی در راستای کمک به مربی برای شکوفایی توانایی‌های او می‌پنداریم و دین را به‌طور کلی و عام، مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و همچنین آداب و رفتارهای متناسب با تحقق آن ارزش‌ها قلمداد می‌کنیم<sup>۱</sup>. بنابراین تربیت دینی را فرآیندی برای تحقق شکوفایی فرد ناظر به باورها و ارزش‌های دینی تعریف می‌کنیم؛ اما در اینجا نکته‌ای بسیار اساسی وجود دارد و آن این است که در مقام بیان تعریف از «تربیت دینی» باید متفتن بود که بار معنایی و ارزش «دینی» کاملاً قالب و حاکم بر «تربیت» است؛ به عبارت دیگر، مفهوم تربیت دینی را باید از خود دین به دست آورد که در این صورت؛ اصول و اساس چنین تربیتی کاملاً همخوان با باورها و ارزش‌های دینی خواهد بود. ضمن آنکه به دلیل تفاوت میان باورهای ادیان گوناگون، با مدل‌های متنوعی از تربیت دینی روبه‌رو خواهیم بود؛ مواردی نظیر تربیت اسلامی، تربیت مسیحی، تربیت یهودی، تربیت بودایی و تربیت مبتنی بر باورهای هندوئیسم و....

فصلنامه  
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال اول

شماره اول

بهار ۱۳۹۲



وانگهی، مدرنیته یعنی: مدرن بودن، منش و شیوه زندگی امروزی و جدید و تخریب مداوم سنت‌ها و باورهای کهنه‌ای که با شیوه زندگی همراه شده‌اند. تجددگرایی در مقابل سنت قرار دارد و متضمن همه امور صرفاً بشری است و اکنون بیش از هر زمان دیگری و به نحوی روزافزون دربردارندهٔ امور مادون شأن و مرتبه انسان است و به‌طور کلی، همه آنچه که از منبع الهی جدا شده و دور افتاده است. اکنون مدرنیته در تمامی ابعاد و مؤلفه‌هایش به مرزهای فرهنگی ما نفوذی شگرف کرده است. جهان‌سازی بی‌محابا، مرز ارزش‌های ملی را درهم می‌شکند و ارزش‌هایی را جانشین می‌سازد که خود از پیش تعریف کرده است. چه باید کرد؟ این سؤالی است که قریب به یک قرن، ذهن اندیشمندان ایرانی را به خود مشغول نموده است. برخی تسلیم نشدن و دم برنیاموردن را ترجیح داده‌اند؛ برخی حتی به دنبال علل مقاومت ایرانیان در برابر تکمیل مدرنیزاسیون و راهکارهای حذف مدرنیته و حتی ظواهر تکنولوژیک آن هستند. در هر حال، امروزه این مسئله برای جامعه‌شناسان، فیلسوفان، روان‌شناسان و سیاست‌مداران ایرانی، مسئله‌ای زنده است.

هدف از مقاومت در برابر مدرنیته نیز مختلف بوده است. برخی تنها بر اساس حس ناسیونالیسمی، به دنبال ترمیم مرزهای فرهنگی ایران هستند و با ورود تمام عیار مدرنیته مخالفت می‌ورزند؛ برخی ضمن تأکید بر اهمیت عواطف، با عقلانیت مدرنیته به مثابه قفس آهنین مبارزه می‌کنند و برخی نیز دغدغه‌های دینی دارند و کسانی هم یافت می‌شوند که مسائل سیاسی را نقطه عزیمت خود در نقد مدرنیته قرار می‌دهند (حمیدیه، ۱۳۸۶، ۱۰).

انگیزه مخالفت و مقابله با مدرنیته هر چه باشد، یک نکته مهم همواره موجود است و آن اینکه بسیاری از ظواهر تکنولوژیک مدرنیته، غیرقابل‌گریزند. آیا جهان حاضر رخنه‌گاهی دارد که بتوان در آن وارد شد و از مدرنیته مصون

مانند؟ مارشال برمن می‌نویسد: «امروزه وجه خاصی از تجربه حیاتی، تجربه زمان و مکان، تجربه نفس و دیگران، تجربه امکانات و خطرات زندگی وجود دارد که مردان و زنان سراسر جهان در آن شریک‌اند. من این مجموعه یا بدنه از تجارب را «مدرنیته» می‌نامم. محیط‌ها و تجارب مدرن، تمامی مرزهای جغرافیایی و قومی، طبقاتی و ملی، دینی و ایدئولوژیکی را درمی‌نوردند. در این معنا می‌توان گفت که مدرنیته کل نوع بشر را وحدت می‌بخشد» (برمن، ۱۳۷۹، ۱۴).

او برای مدرنیزاسیون سه مرحله در نظر می‌گیرد. در مرحله سوم که به اعتقاد وی مربوط به قرن بیستم است «فرایند مدرنیزاسیون چنان گسترش می‌یابد که عملاً کل جهان را دربرمی‌گیرد». در چنین بجهوحه‌ای، آیا احساسات عاطفی برخی انسان‌ها نسبت به جامعه و ارزش‌های سنتی، راهی به سوی تحقق خارجی دارند؟ بسیاری از ظواهر تکنولوژیک، از وسایل نقلیه گرفته تا وسایل ارتباطی، سازوکارهای اجتماعی مدرن، نظیر بوروکراسی و تقسیم کار، اقتصاد نوین و مانند آن، همگی آن‌چنان ما را دربرگرفته‌اند که گویی زندگی بدون آنها میسر به نظر نمی‌رسد. نگارنده که در این مقاله ناظر به تربیت اسلامی در فضای فرهنگی ایران سخن خواهد گفت، مدرنیته را به مثابه چالش اساسی تربیت اسلامی قلمداد خواهد کرد و در ادامه می‌کوشد تا عمق این چالش را با تشریح ابعاد «تربیت اسلامی» و «مدرنیته» روشن سازد.

### تربیت اسلامی

«تربیت اسلامی» را مجموعه‌ای از مدل‌های تعلیم و تربیتی برخواسته از قرآن و سنت و سیره سلف صالح می‌دانیم. خود قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانو من قبل لفی ضلال مبین» (جمعه، آیه ۲)؛ اوست

آنکه در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

آنچه واضح است اینکه تربیت اسلامی باید بر دیدگاه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فلسفه اخلاق برآمده از قرآن و سنت استوار باشد؛ یعنی اینکه دیدگاه اسلامی، اهداف و روش‌های فعالیت آموزشی و تربیتی را تعیین می‌کند. از این‌رو، می‌توان گفت که مفاهیم، خاستگاه‌های اعتقادی و فلسفی است و گام‌های اجرایی تعلیم و تربیت از اسلام متأثر می‌شوند. بدین‌سان، تربیت اسلامی مجموعه‌ای از اصول و مبانی نظری و روش‌های کاربردی تربیتی است که از قرآن، سنت و نظرات فقها، فلاسفه و متفکران مسلمان گرفته شده است. چنین مجموعه‌ای موجب رشد و شکوفایی ابعاد مختلف فکری، عاطفی، فیزیکی و اجتماعی شخصیت انسان و تنظیم رفتار انسانی در زمینه‌های گوناگون زندگی می‌شود.<sup>۲</sup>

### الف) مبانی و اصول

تنوع و تعدد ساحت‌ها و ابعاد تربیت و تفکر دینی از خصوصیات فضای دینی است. در تربیت دینی بسیار مهم است که چه چیز مبنا قرار گیرد. آیا باید عقل و استدلال را مبنا قرار داد؟ در این صورت درون‌مایه کار تربیتی، فلسفه و کلام خواهد بود. آیا فطرت را باید مبنا قرار داد؟ در این صورت اخلاق و در حالات متعالی‌تر به عرفان راه می‌یابد. آیا ایمان را باید مبنا گزید و ساختمان تربیت دینی را بر ستون ایمان بنا کرد؟ در این صورت عرصه کار، عمدتاً نصوص و احادیث دینی خواهد بود. آیا تجربه دینی باید مبنا باشد که به عرفان و اخلاق مربوط است؟ آیا رفتارهای شرعی و مناسکی را باید مبنا قرار داد؟ که در این صورت



احکام شرعی، عرصه کار و تلاش خواهند بود. آیا برای تربیت دینی باید عواطف و احساسات را مبنا گزید؟ در این صورت بر مفاهیمی مثل ولایت باید تکیه کرد؛ البته ولایت تنها به معنای عشق و محبت نیست و معنای وسیع‌تر و عمیق‌تری دارد؛ ولی قطعاً ولایت با عاطفه و احساس همراه است.

استاد مرتضی مطهری به همه مبانی نام‌برده معتقد بود؛ اما وی عقلانی می‌نگریست؛ بدین معنا که ستون اصلی تربیت دینی را باید خرد و اندیشه و استدلال قرار داد، نه بدان معنا که تنها به استدلال و تعقل بسنده کرد (فرهمنند، ۱۳۸۸، ۳۳۵)؛ بلکه باید در تهیه و تنظیم نظام باورها و رفتارهای تربیت اسلامی، روش را برخواسته از تعقل و استدلال مورد تأیید آموزه‌های دینی انتخاب کرد. این دیدگاه مطهری در عین صلابت و معقول‌اندیشی منحصر به فرد، برخواسته از برتری ذاتی و جامعیت ویژه دین اسلام است. خود او در این باره می‌گوید:

«جامعیت داشتن محتوای دین، یعنی دربرگیرنده پاسخ به نیازهای مادی و معنوی انسان بودن؛ زندگی‌گرایی، اجتماعی بودن، توجه به حقوق و آزادی‌های فردی، تقدم بخشیدن حق جامعه بر حق فرد، ممنوعیت استثمار، نکوهش اسراف و تبذیر، تأکید بر توسعه در زندگی، قداست دفاع از حقوق، اصلاح و مبارزه دائم با فساد، توحید، امکان همزیستی با اهل توحید، مساوات، آگاهی به حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی، دوری از نکوهش تفکر و جهت‌گیری نژادی، تسلیم واقعیت‌ها بودن و اسیر آنها شدن را پسندیده می‌داند» (مطهری، ۱۳۵۸، ۳۲).

از این رو، مبانی تربیت دینی در اسلام را باید ناظر به جامعیت منابع اسلامی برشمرد که در این صورت می‌توان به نظام تربیت اسلامی کامل و پایداری با اتخاذ مبانی جامع متمسک شد. به دیگر سخن، برای ترسیم مبانی تربیت اسلامی باید در مقام نخست به ویژگی‌های منابع اسلامی آشنایی کامل داشت؛ اما منابع

فصلنامه  
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال اول

شماره اول

بهار ۱۳۹۲



۱۱۸

اسلامی کدام است؟ منابع اسلامی را به لحاظ کلی و با عنایت به استفاده از تمامیت پتانسیل موجود، می‌توان چنین بیان کرد: قرآن، سنت پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم، عقل و اجماع.<sup>۳</sup>

ناظر به منابع مذکور می‌توان به مبانی تربیت اسلامی ناظر به دو قسم معرفت‌شناختی و وجودشناختی اشاره داشت. بهشتی (۱۳۸۸) در باب مبانی معرفت‌شناختی تربیت اسلامی معتقد است که این دسته از مبانی، مشتمل بر مفاهیم یا گزاره‌های توصیف‌اند که ناظر به شناخت‌های لازم برای تربیت اسلامی به‌کار می‌روند که از این دسته مفاهیم می‌توان به مواد مذکور اشاره کرد:

۱. نخستین مفهوم اینکه از دیدگاه اسلام، معرفت لازم برای تربیت دینی امکان‌پذیر است. این معرفت، نظری و یا عملی است. معرفت نظری لازم برای تربیت مدنظر اسلام، بیشتر به دو مقوله اساسی «معرفت به مبدأ» و «معرفت به معاد» مربوط می‌شود.

امکان‌پذیری معرفت نظری در باب شناخت مبدأ هستی را می‌توان به استناد به آیاتی از قرآن تأیید و تصدیق کرد. آیاتی نظیر «ما اتخذ الله من ولد و ما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق و لعلنا بعضهم علي بعض» (مؤمنون، آیه ۹۱)؛ خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده و معبود دیگری با او نیست که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد)؛ منزه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند و «فلما جن عليه الليل رای كوكبا قال هذا ربی فلما اقل قال لاحب الافلین. فلما رای القمر بازغا قال هذا ربی فلما اقل قال لئن لم بهدنی ربی لاکونن من القوم الضالین. فلما رای الشمس بازغه قال هذا ربی هذا اکبر فلما اقلت قال یا قوم انی بری مما تشرکون. انی وجهت وجهی للذی فطر



السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشركین» (انعام، آیه ۷۶ تا ۷۹)؛ هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است؟ (س ذلله) اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم! و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت: این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود» و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ‌تر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم! من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم».

امکان‌پذیری معرفت نظری در باب معاد را نیز می‌توان با استناد به آیات بسیاری تصدیق کرد؛ مواردی نظیر «اولم یروا ان الله الذی خلق السماوات و الارض و لم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر» (احقاف، آیه ۳۳)؛ آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده‌است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز تواناست و «لااقسم بیوم القیامه» و «لااقسم بالنفس اللوامة ایحسب الانسان ان نجتمع عظامه. بلی قادرین علی ان نسوی بنانه» (قیامه، آیه ۱ تا ۴)؛ سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز حق است)! آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!

۲. انسان برای معرفت لازم جهت تربیت دینی از سه ابزار حس، عقل و تزکیه نفس برخوردار است. برخورداری انسان از حس و عقل را می‌توان در این



آیه شاهد بود: «لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یتصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها...» (اعراف، آیه ۱۷۹)؛ به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌هایی (عقل‌هایی) دارند که با آن اندیشه نمی‌کنند و نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند؛ چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند و همچنین برخوردار از ابزار تزکیه نفس را می‌توان در این آیات مشاهده کرد: «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً» (انفال، آیه ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهانتان را می‌پوشاند؛ شما را می‌آمزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است.

۳. معرفت دینی لازم برای تربیت دینی، تشکیکی بوده و دارای سه مرتبه و حیانی، عرفانی و عقلانی است.<sup>۳</sup> سراسر قرآن حاوی معرفتی و حیانی و نازل شده از سوی خداوند بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ «وما ینطق عن الهوی. ان هو الا وحی یوحی» (نجم، آیه ۳ و ۴) و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. اسلام همچنین معرفت عرفانی که از راه خویشتن پالایی، مراقبت، تزکیه نفس و تهذیب و ریاضت به دست می‌آید و همچنین معرفت عقلانی را به رسمیت می‌شناسد.

۴. «مطابقت با واقع» معیار حقانیت، معرفت لازم برای تربیت دینی است. هر چند در قرآن آیه‌ای وجود ندارد که با دلالت مطابقی و با صراحت چنین مبنایی را مطرح کرده باشد؛ اما هنگامی که با معاندان و مخالفان توحید و یکتاپرستی به محاجه و استدلال برمی‌خیزد و ایشان را به تعقل و تفکر فرا می‌خواند، به خوبی



روشن است که قرآن معیار نهایی و ذاتی درستی و نادرستی اندیشه‌ها را مطابقت و عدم مطابقت با واقع می‌داند و نه چیزهای دیگری نظیر موافقت یا مخالفت نیاکان و غیره را (بهشتی، ۱۳۸۸، ۱۷۷). همچنین مهم‌ترین مبانی وجودشناسی تربیت دینی از دیدگاه اسلام به این شرح است:

۱. هستی دارای مبدأ است. آیاتی که ناظر به خلقت جهان هستی است و شماری از آنها در مبانی معرفت‌شناختی تربیت دینی مطرح شد، گواهی بر این مبنا است.

۲. هستی دارای مقصد است. آیاتی بسیاری به این مسئله اشاره دارند؛ مواردی نظیر: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْيَهِّ يَرْجِعُ الْأَمْرَ كُلَّهُ» (هود، آیه ۱۲۳)؛ (آگاهی از) غیب (و اسرار نهان) آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست؛ و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد! پس او را پرستش کن! و بر او توکل نما! و پروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل نیست و «انا لله و انا اليه راجعون» (بقره، آیه ۱۵۶) از خدا هستیم و به سوی خدا نیز بازخواهیم گشت.

۳. هستی دارای مرتبه است. اسلام، هستی را دارای دو مرتبه یا دو لایه می‌داند. گاه از ظاهر و باطن هستی می‌گوید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم، آیه ۷)؛ آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت (و پایان کار) غافلند و گاه به غیب و شهادت اشاره می‌کند: «عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالَى» (رعد، آیه ۹)؛ او از غیب و شهود، آگاه، بزرگ و متعالی است و گاه از ملکوت عالم می‌گوید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام، آیه ۷۵)؛ این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین شود.

۴. اجزای هستی دارای وحدت حقیقی است. راز یکپارچگی و درهم تنیدگی، نشانه توحید و داشتن رنگ الهی و به تعبیر قرآن طنین «وجه الهی» و «خدانمایی» است. چنانچه قرآن کریم اشاره دارند: «فاینما تولوا فثم وجه الله» (بقره، آیه ۱۱۵)؛ مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی نیاز و داناست.

### ب) هدف غایی

در یک گزاره کوتاه و به سادگی می توان غایت نهایی تربیت اسلامی را «تکامل و تعالی انسان در راستای بندگی خداوند» خلاصه کرد. تربیت اسلامی از طریق بررسی و تحلیل همه جانبه نیازها، استعدادها و بهره مندی از توانایی ها و قابلیت های دینی و معنوی فراگیرانی که با تکیه بر عقلانیت و خردورزی عمل می کنند، آنان را در جهت رستگاری و سعادت رهنمون می سازد. می توان گفت: هدف از تربیت دینی، تربیت افراد متدین است و متدین کسی است که معنا و حقیقت دین را درک کند و تعالیم دینی راهنمای او در زندگی باشد (رقیب، ۱۳۸۸، ۱۴۳). خداوند در قرآن خاطر نشان کرده است: «کل نفس بما کسبت رهینه» (مدثر، آیه ۳۸)؛ هر کس در گرو چیزی است که خود فراهم کرده است. بنابراین تربیت دینی می خواهد فراگیران دارای وجدانی زنده و حساس، قلبی بیدار و درونی اثرپذیر باشند و خویشتن را رهین اعمال خود بدانند.

ملاصدرا اذعان می دارد که مقصود نهایی و هدف اصلی از نزول کتاب الهی، دعوت بندگان به سوی خداوند بزرگ است. همچنین مطلوب غایی این است که بنده از حسیض ذلت و خواری به اوج کمال و عرفان ارتقا یابد و راه سفر به سوی خدای تعالی را فراگیرد. ملاصدرا در این باره به سه اصل عنایت ویژه دارد که عبارتند از: نخست، شناخت خداوند، صفات و آثار وی؛ دوم، شناخت راه



راست و درجات صعود و چگونگی سلوک به سوی خدای بلند مرتبه و در آخر، شناخت رستاخیز و بازگشت به سوی خدا و احوال و اصلان به حق و رسندگان به درگاه رحمت گستر و کرامت پرورش. ملاصدرا در سه اصل مذکور، ملحقات سه گانه‌ای را مطرح می‌سازد: اول، شناخت پیامبران برای دعوت بندگان به سوی خدا؛ دوم، شناخت متفکران و برحذر داشتن بندگان خدا از افتادن در راه خطا؛ سوم، آموختن چگونگی و برخورد انسان با عینیات این جهان (ملاصدرا، ۱۳۶۴، ۱۱۶).

غایت تربیت دینی در سنت معصومین علیهم‌السلام این است که استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود؛ بدین معنا که انسان متصف به اسماء و صفات الهی شود. انسان می‌تواند مظهر همه اسماء و صفات الهی باشد و صد البته که غایت تربیت انسان جز این نیست و البته در این مسیر که به مثابه غایت تربیت اسلامی و تحت عنوان «قرب الی الله» از آن یاد می‌شود، مراتب و منازل گوناگونی وجود دارد. به دیگر سخن، نکته مهم درباره قرب - به عنوان غایت قصوا و هدف برین تربیت اسلامی - اینکه به دلیل تشکیکی بودن و مرتبه‌مندی قرب، به فراخور ظرفیت وجودی افراد و به اندازه درجه و مرتبه اشخاص تحقق می‌یابد؛ بنابراین، انسان باید پله‌ها را یکی پس از دیگری سپری کرده و به تحقق هر چه بیشتر خویشتن خویش دامن زند. علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در این باره می‌گوید: «آن صنعتی که بر وجود هر چیز مترتب می‌شود و در غایت افراد سریان دارد، غایت و هدف آن موجود به‌شمار می‌رود؛ هدفی که منظور آفریننده‌اش از پدید آوردن آن، همان صفت است؛ مانند حیات نباتی فلان درخت که غالباً منتهی می‌شود به بار آوردن درخت. پس فلان میوه که بار آن درخت است، هدف و غایت هستی آن درخت محسوب می‌شود. منظور از

خلقت آن درخت، همان میوه است؛ همچنین حُسن عمل و صالح آن، غایت و هدف از خلقت است» (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۸۳، ۱۰).

در نهایت، هدف از تربیت اسلامی، تحقق اتم و کامل انسانیت انسان و به کمال رسیدن او است. در واقع هدف، چیزی جز تحقق «انسان کامل» مبتنی بر تعالیم اسلامی نیست.

### چالش پیش‌رو (مدرنیته)

مدرنیته یعنی مدرن بودن و منس و شیوه زندگی امروزی و جدید. مدرنیته متضمن این امر است که تمدن مدرن، یک تمدن یکتا و بی نظیر در تاریخ بشر است. هر فردی می‌پذیرد که اروپا و آمریکا پیشرفت کرده‌اند و یک تکنیک جدید و قدرتمند را برای مطالعه طبیعت و تکنولوژی‌های ماشینی جدید و... به کار گرفته‌اند؛ این شکلی از مدرنیته است که امروزه به عنوان پیشرفت در دنیای غیرغربی استفاده می‌شود. در غرب ویژگی‌های دیگری نیز برای مدرنیته به کار می‌برند؛ از قبیل: آزادی بیان، فرهنگ سکولار، دموکراسی آزاد، فردگرایی، عقل‌گرایی، انسان‌گرایی و ... (Cahoone, 2003, 8).

بسیاری بر این باورند که بحث از مدرنیته، تجدد و مدرنیسم جز مهم‌ترین موضوع‌ها در عرصه عمل و اندیشه انسان در قرن‌های اخیر است. در واقع مدرنیسم، ویژگی یک دوران تاریخی است که کم و بیش از قرن شانزدهم میلادی در اروپا آغاز و تا عصر ما ادامه یافته است. در این دوران، چهره زندگی بشر در اروپا تغییراتی شگرف و اساسی کرده است. از مهم‌ترین حوادث این دوران، پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی جدید، وقوع انقلاب‌های دموکراتیک در اروپا، استقلال آمریکا و گسترش نظام اقتصادی مبتنی بر مبادله کالا در سراسر جهان و افزایش تدریجی دین‌گریزی است.



## الف) مبانی و اصول

مدرنیته به لحاظ تاریخی محصول دروان رنسانس است و رنسانس تلاشی برای بازگشت به روم قدیم و دوران هلنستیک بود، بازگشت به دوران خردورزی یونان که در آن، انسان از جایگاه محترمی برخوردار بود. رنسانس کوششی جهت احیاء استعدادهای انسانی بود که در قرون وسطی مغفول ماند و به‌علاوه این دوران، بازگشت به روزگار کهنی بود که در آن ادبیات باستانی نظیر شعر، معانی بیان، اخلاق و سیاست به تربیت انسان‌هایی مبادرت می‌ورزید که اراده آزاد و هویت انسانی خویش را به نحو مؤثری به‌کار می‌گرفتند. از این‌رو، ساخت مجسمه‌ها و نقاشی‌های عریان بر دیوارهای کلیسا و مانند آن، به مثابه نمادی از اهمیت این امر در دوران رنسانس است که نشان از توجه به انسان و طبیعت انسانی به جای پرداختن به امور ماورایی دارد.

در اوایل تحقق مدرنیته و در اندیشه اندیشمندان بزرگ، اهتمام رنسانس به طبیعت انسانی - در مقابل امور ماورایی - به معنای روحیه دین‌ستیزانه، نگرش سکولاریته و رویکرد علمی نبوده است.<sup>۵</sup> به دیگر سخن، اهتمام به این نکته که انسان می‌تواند حیات خویش را مستقل از نظام کلیسای قرون وسطا طراحی کند، هم‌خوان با روحیه دین‌ستیزانه نبود و مدرنیته از آزادی انسان به منظور طراحی حیات این جهانی خویش به‌گونه‌ای مستقل دفاع می‌کرد و دستورهای سنتی سران روحانی را سدی در برابر انسان می‌دانست و نه چیزی بیش از این؛ اما درنهایت و اکنون که در روزگار معاصر به وضعیت فعلی و سده‌های گذشته می‌اندیشیم، همگی اذعان داریم که اکنون مدرنیته هرگز نمی‌تواند معنایی جدای از روحیه دین‌ستیزانه، نگرش سکولاریته و رویکرد علمی داشته باشد. در واقع اکنون اصول و مبانی مدرنیته را چنین می‌دانیم:

فصلنامه  
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال اول

شماره اول

بهار ۱۳۹۲



۱۲۶

۱. **انسان‌مداری در لوای آزادی:** انسان‌مداری رویکردی متمرکز بر توانایی‌ها و دغدغه‌های انسانی است و می‌کوشد تا جهان را با اصیل پنداشتن اراده انسان به گونه‌ای مستقل طراحی و مدیریت کند. بیکودلا میراندولا<sup>۱</sup> در خطابه «مقام انسان» که به خوبی اومانیسیم رنسانسی از آن تراوش می‌کند، اذعان می‌دارد که خداوند انسان را همچون مخلوقی با سرشت تعیین نایافته آفرید و در میانه جهان، مکانی به او ارزانی داشت و خطابه به او چنین گفت:

«هان ای آدم، نه منزل‌گاه ثابتی به تو داده‌ایم، نه شکل معینی و نه کار خاصی را از تو طلب کرده‌ایم، تا موافق با میل و اراده خویش، منزل و شکل و کاری که می‌خواهی، برگزینی. فطرت تمامی موجودات، محدود و مقید به مرزها و قوانینی است که ما فرمان داده‌ایم؛ اما تو به هیچ حدی محدود نیستی و موافق با اراده آزاد خویش محدوده‌های فطرت خود را به اختیار خویش تعیین خواهی کرد. ما تو را در مرکز جهان جای داده‌ایم تا از آنجا بتوانی هر آنچه را که در این جهان هست به آسانی هر چه بیشتر ببینی. ما تو را نه از آسمان آفریده‌ایم نه از زمین، نه فانی‌ات ساخته‌ایم و نه باقی، تا با آزادی و افتخار، چنانکه گویی خالق و معمار خویشستی، خود را به هر حیاتی که می‌خواهی درآوری» (Cassirer, 1948, 224).

این رویه به تدریج موجب ظهور نسل جدید و معرفی از اومانیسیم شد، اومانیسیم جدید و مدرنی که از آن پس، دوران تجدد و مدرنیته را با آن می‌شناسند. این سبک از اومانیسیم که زاده دوران روشنگری است آنچنان جز لاینفک دوران جدید شده، گویی مدرنیته جدای از آن قابل تحقق نیست و انسان غربی جدای از این اومانیسیم، معاصر نمی‌شود. این انسان‌گرایی که گاهی از آن به اومانیسیم روشنگری یاد می‌کنند، در واقع روح نهفته در کالبد دوران مدرنیته است. همان که تمام تفکرات جدید را در خود معنا می‌دهد و آنچه امروزه در حوزه تأملات اجتماعی و فردی دوران جدید رقم می‌خورد از دریچه این

انسان‌گرایی تراوش می‌کند. هر چند دوران جدید با اومانیزم رنسانسی آغاز شد، لکن صلابت این انسان‌گرایی، حاکم بر آن ادوار گشت تا جایی که اکنون دوران تجدد را با این مدل از اومانیزم می‌شناسیم. آنچه محصول دوران جدید است در پرتوی اقتدار این انسان‌گرایی معنا می‌یابد و بدون آن، گویی فاقد مبانی معرفتی بوده و فهم صحیحی از آن میسر نخواهد بود.

فصلنامه  
علمی-تخصصی  
پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال اول  
شماره اول  
بهار ۱۳۹۲



اومانیزم روشنگری، جهشی افراطی و انسان‌مدارانه‌تر به جلو بود که در آن اهتمام انسان معطوف به افزایش قدرت، اقتدار و سیطره و استبداد، عظمت‌خواهی و جاه‌طلبی و در واقع، همان شعار معروف پروتاگوراسی «انسان معیار همه چیز» بود.<sup>۷</sup> دنی دیدرو در این‌باره گزارش می‌دهد: «انسان یا موجودات متفکر و تأمل‌گری که انسان را تشکیل می‌دهند از روی زمین طرد می‌شوند، چشم‌انداز جنبنده و متعالی طبیعت چیزی جز صحنه‌ای از ویرانی و سکوت نخواهد بود، کائنات خاموش خواهند شد، سکون و تاریکی شب بر آن چیره خواهد شد... حضور انسان است که به موجودات دیگر جدایت می‌بخشد و چه تعاریف بهتری در برخورد با تاریخ چنین موجوداتی می‌توانیم ارائه دهیم؟ چرا نباید انسان را همان‌گونه وارد کار خود کنیم که مقام او در کاینات است، چرا نباید انسان را در مرکز قرار دهیم؟» (Diderot, 1992, 25).

۲. اصالت فردگرایی در لوای عقلانیت: معنا و نتیجه فردگرایی این است که در نهایت آنچه مهم و اساسی بوده به دست آمدن حقوق فرد است. در واقع، سنجه انسان مدرن برای رد یا قبول نظام‌های حقوقی گوناگون<sup>۸</sup> اعم از سیاسی، اقتصادی، قضایی، جزایی، خانواده، بین‌الملل و غیره<sup>۹</sup> موفقیت یا عدم موفقیتی است که این نظام‌ها در تحصیل حقوق فرد دارند و در نتیجه، هویتی فوق‌هویت فردی نمی‌تواند محل داوری قرار گیرد. در این میان، تنها یک داور، معیار، حاکم و میزان وجود دارد (پورشافعی، ۱۳۸۸، ۱۰۳۴). سردمداران مدرنیته به تثبیت این



عقیده پافشاری داشتند که برای تحقق فردگرایی و تحصیل موفقیت‌های فردی، تنها می‌توان یک رویکرد را به مدد گرفت و تنها می‌توان در راستای «عقلانیت» و نه هیچ چیز دیگری نظیر دین و کلیسا و ...، به این مهم رسید. در دوران مدرنیته، عقل انسان ملاک واقعیت قرار گرفت؛ از این‌رو، واقعیت و معیار تشخیص واقعیت، تنها عقل است. این نگرش در حوزه مباحث فلسفی موجب اصالت یافتن دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه به جای هستی‌شناسانه شد و در حوزه طبیعیات موجب رونق پوزیتیویسم و نگرش‌های ماده‌باورانه شد.

### ۳. اصالت پوزیتیویسم در لوای سکولاریته: ماده‌گرایی، جهان‌نگری

مدرنیسم است. البته مراد از مادی، معنای دقیق فلسفی آن نیست؛ بلکه به معنای تغافل از ساحت‌های متعدد وجودی انسان است که مورد تأکید انسان سنتی بود. امروزه تنها «ساحت جسم» و بدن و «ساحت ذهن» محل تأکید است. در متون جدید چیزی به نام «نفس» و «روح» به چشم نمی‌آید. در حالی که در نوشتارهای دینی، آنچه تمام طبع ما مربوط به آن است، نفس و از آن بالاتر روح است. جهان‌نگری مدرن در زمینه نیازها و خواست‌های آدمی، نیازهای روحانی را به نیازهای روان‌شناسانه تحلیل و تحویل می‌کند. نیازهایی که مربوط به نفس هستند به نیازهایی که مربوط به احساسات و عواطف هستند تحویل شده‌اند که از این ویژگی با تعبیر «مادیت» یاد می‌شود. بنابراین مراد از مادیت، مادیت انسان‌شناختی است و نه مادیت جهان‌شناختی. در واقع، مدرنیسم در مورد ساحت‌های وجود آدمی دارای جهان‌نگری مادی است. گرایش بسیار به برآوردن لذت‌های دنیوی، انسان را در جنبه‌های مادی متمرکز می‌سازد و از شناخت جنبه‌های دیگر وجودی‌اش بازمی‌دارد. بدین ترتیب، این نگرش، شناختی ناقص و بسیار جزئی از انسان به دست می‌دهد.





مدرنیسم با اصالت دادن به علم تجربی، آن را از شناخت‌های دیگر برتر می‌داند و در امور گوناگون زندگی بر آن تکیه می‌کند. پس از رنسانس هنگامی که اندیشه اروپایی در پی گریز از ساختارها و سخت‌گیری‌های حکمت مدرسی برآمد، شکل‌گیری دو الگوی برجسته در فلسفه، یعنی عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی آغاز شد. بدین ترتیب عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان با جدیت درصدد ارائه ویژگی‌های جایگزین برای ویژگی‌های ارسطویی فلسفه قرون وسطی برآمدند و فهم ارسطو از استدلال، معرفت و علم را مورد انتقاد قرار دادند. تجربه‌گرایان با تأکید بر نقش تجربه حسی در شناخت معرفت، به سیطره کامل علم تجربی بر اندیشه غربی کمک کردند. به همین دلیل، پیشینه همه علوم از فیزیک و زیست‌شناسی تا روان‌شناسی و اقتصاد را نمی‌توان بدون توجه به تأثیر اندیشه تجربه‌گرایی بر پیشرفت این علوم بررسی کرد. در نتیجه، مدرنیسم در معرفت‌شناسی، رویکرد غایت‌گرا و ابزارگرا در پیش‌گرفت و آن را با ملاک بیرونی، یعنی خرد، ارزیابی کرد. به همین دلیل، فراهم ساختن قدرت و سود برای زندگی دنیوی، انسان را ملاک معرفت قرار داد. بر همین اساس، بازگشت منبع، موضوع و هدف شناخت به جهان محسوس و دنیوی و به دیگر سخن، واقعیت این جهانی است. برای متفکران عصر روشنگری، این شبکه عظیم فضا، دیگر به معنای شکوه و عظمت پروردگار محسوب نمی‌شد؛ بلکه بیانگر وجوه و ابعاد عالمی بود که می‌توانست تحت سیطره و سلطه بشر قرار گیرد (نوذری، ۱۳۷۹، ۲۸۹).

تجربی بودن و اصالت تجربه، به این معناست که در تفکر مدرن، هر چیز را می‌توان در معرض آزمون قرار داد و در برابر آن موضع نقادانه گرفت. انسان مدرن هیچ چیز را فوق آزمون نمی‌داند و این بدان معناست که انسان مدرن هیچ چیز را بی‌چون و چرا نمی‌پذیرد؛ بنابراین می‌توان گفت که او هیچ چیز را

مقدس قلمداد نمی‌کند؛ چنان‌که یکی از ویژگی‌های امر قدسی، چون و چراناپذیری آن است در حالی‌که در ادیان و مذاهب، امور بسیاری به شکل آزمون‌نشدنی و تجربه‌ناپذیری هستند و باید بدون چون و چرا آنها را مبتنی بر ایمان پذیرفت (پورشافعی، ۱۳۸۸، ۱۰۳۶). بر اساس ویژگی‌هایی نظیر انسان‌مداری، عقل‌باوری و تجربه‌گرایی، دین و گزاره‌های علمی به تدریج از زندگی اجتماعی بیرون رانده شدند و تنها به صورت گزینه‌های شخصی و انفرادی مورد استقبال زندگی فردی برخی از انسان‌ها واقع شدند. از این‌رو، دین در تعیین سرنوشت جامعه مدرن کاملاً به کناری نهاده شده و سکولاریته محقق می‌شود.

### ب) اهداف غایی

هر چند که مدرنیته با تفکر آزاد مبتنی بر انسان‌گرایی رقم خورد، لکن اومانیسزم روشنگری جرئت دو چندان در به‌کارگیری تفکر آزاد با ابزار «دلیل عقلی» است. تفکر آزاد که اوج لذت‌طلبی از کلمه آزادی است، احساس قدرت ماورایی به انسان می‌بخشد. بدین‌سان شهامت نقد اتوریته‌ها را فراهم می‌آورد. وانگهی، زمانی تفکر بدون مرز نمایان می‌شود و خود را تمام‌قد در برابر تفکرات دوگماتیسمی می‌یابد. در واقع، آنچه در بدو تولد شهامت و شروع تفکر آزاد رخ می‌دهد چیزی جز نقد اتوریته و باورهای دوگمی نیست. تفکر آزاد برای حمایت و اثبات دائمی آزادی تفکرش همواره در مسیر نقد متخصصین خویش همت می‌گمارد؛ یعنی نقد اتوریته و دوگماتیسم. تفکر آزاد در قالب افراطی در تلاش است تا تمامی ساختارها را بشکند؛ حال آنکه در آخر می‌یابد که بعد از ساختارشکنی بنیادینی که انجام داده هر نوع ساختار دیگری که خود می‌آفریند خالی از نقد و کنایه‌های سابق خود نبوده است. این مسئله منجر به این می‌شود که گویی حقایق ثابتی وجود ندارند و به قول نیچه حقایق همه



پوچ‌اند و استعاره. «پس حقیقت چیست؟ ارتش متحرکی از استعاره‌ها، مجازها و انسان ریخت‌انگاری‌ها؛ خلاصه، مجموعه‌ای از روابط انسانی که در قالب‌هایی شاعرانه و سخنورانه فشرده، جابه‌جا و آرایش شده‌اند و پس از آنکه مدت‌ها به وسیله مردم به کار گرفته شدند، ثابت و مرسوم به نظر رسیده و مردم را مقید کرده‌اند. حقایق، توهمات هستند که شخص فراموش کرده است که آنها توهم‌اند؛ استعاره‌های منسوخ‌ی که دیگر قدرت تأثیرگذاری بر احساس را ندارند» (Nietzsche, 1973, 46). این سرآغاز تشدید دو چندان شکاکیت معاصر است. «اما همه چیز فرآیند شدن را از سر گذرانده‌اند: واقعیات جاودانی وجود ندارند، همان‌طور که حقایق مطلقی وجود ندارند» (Hollingdale, 1973, 60). در این فضا تنها دو مفهوم، اصیل پنداشته می‌شوند که عبارت‌اند از: خودگرایی افراطی و مساوات. تاکنون که حقیقت استواری نیست؛ هر کسی بتواند حقیقت خود را بر اساس امیال و خواسته‌های خویش می‌سازد و هر لحظه خواسته و ناخواسته بر این بحران می‌افزاید؛ چرا که از آن پس، تمامی مفاهیم و واژگان به نفع این دو مفهوم و در حقیقت به سود اومانیسیم مصادره خواهد شد.

پرواضح است که دیگر نام و نشانی از دین و آموزه‌های دینی نخواهد بود. دل‌وایسی اصلی انسان، شکل‌دهی زندگی فردی و اجتماعی بر اساس دلایل عقلی است و نه کشف آن از طریق اراده و خواست خداوندی؛ اقتدار و صلابت خدا در این فضا رنگ می‌بازد. در ابتدا عنایت خداوندی صرفاً برای جبران ناتوانی‌های عقل انسانی به مدد خواننده می‌شود؛ چنانچه مفهوم جمله کلیدی دکارت نیز چنین بود: «می‌اندیشم، پس هستم؛ پس در آخر هم خدا باید باشد تا ایده‌هایم معنا یابد!»؛ اما سرانجام این روشنگران قرن هجدهم بودند که با شعارهای انسان‌مدارانه، انسان را از دستگاه آفرینش و معادشناختی جدا کردند و اومانیسیم و خداشناسی را قرین یکدیگر ساختند و در نهایت این سیر اعتقادی

تا جایی پیش می‌رود که برای اعلام اقتدار، بیش از پیش نظام فکری بشری باید مرگ خدا را نیز فریاد کند. چرا که شأن، مقام، وظیفه و کارکرد انسان با امکان عقلانی<sup>۵</sup> اجتماعی وجود این جهانی معنا می‌یابد و نه با منشاء و اراده الهی. در حقیقت، هدف غایی مدرنیته به سلطنت رساندن انسان برای فرمان‌روایی بر نظام هستی است و اینکه انسان می‌باید خود زندگی و دنیای پیرامون خویش را تنها با اتکا به توانایی‌های شخصی خود بیافریند و اداره کند.



## جمع‌بندی

مقاله حاضر را به همراه زیر عنوان مزبور چنین نام‌گذاری کردیم: «چالش تربیت دینی، در باب تقابل جدید؛ اما وثیق اسلام و مدرنیته»؛ اما برخی ناظر به این عنوان ممکن است دو اشکال کنند: اول اینکه تقابل اسلام و مدرنیته چندان «جدید» هم نیست؛ هر چند از ظهور اسلام تاکنون بیش از چهارده قرن می‌گذرد و از ظهور مدرنیته به لحاظ تاریخی بیش از پنج قرن گذشته است، لکن فهم دقیق از وجود تقابل آشکار میان تعالیم سنتی ادیان و مؤلفه‌های مدرنیته را باید بعد از جنگ جهانی و در دهه‌های (۱۹۶۰) و (۱۹۷۰) میلادی دانست. از آن زمان تاکنون است که مدرنیته به معنای واقعی کلمه بسان درختی که به میوه رسیده به منصفه ظهور نشسته است و از این‌رو برخی گرایش‌های نقادانه و تلافی‌جویانه در راستای استقبال مجدد از دین و معنویت به وجود آمده است. ما نیز که اکنون در جامعه ایرانی و ناظر به دغدغه تعالیم اسلامی به اهمیت پرداختن به چنین موضوعی پی برده‌ایم در مقام تبارشناسی چنین فعالیت‌هایی، همگی اذعان داریم که پرداختن به چنین موضوعی بعد از انقلاب اسلامی و در واقع در یکی - دو دهه اخیر رونق گرفته و ضروری قلمداد شده است. از این‌رو، اگرچه شاید به لحاظ تاریخی و با نگاهی معرفت‌شناسانه می‌توان از بسیاری قبل‌تر به وجود تقابل میان تعالیم اسلام و مؤلفه‌های مدرنیته اذعان داشت، اما به لحاظ جامعه‌شناختی، پدیدارشناختی و در حوزه فرهنگی جامعه ایرانی «تقابل اسلام و مدرنیته جدید و حتی بسیار جدید» وانمود کرده است.

دوم اینکه تقابل اسلام و مدرنیته چندان «وثیق» هم نیست؛ برخی ممکن است چنین بپندارند که چنانچه در بخش «اصول و مبانی» نیز به آن اشارتی رفت که مؤلفه‌های مدرنیته را به اختصار می‌توان خلاصه در «انسان‌مداری در لوای آزادی» و «اصالت فردگرایی در لوای عقلانیت» و «اصالت پوزیتیویسم در لوای

فصلنامه  
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال اول

شماره اول

بهار ۱۳۹۲



سکولاریته» دانست؛ لکن در تعالیم اسلامی می‌توان در اهمیت انسان‌مداری، ضرورت تحقق آزادی و استقلال مصادیق انسانی، و جوب تحقق عقلانیت فردی و اجتماعی، اهمیت به ماده در کنار اصیل پنداشتن عالم غیب و ...، روایات بسیاری را مشاهده کرد، ضمن آنکه بسیاری از دانشمندان اسلامی نیز درباره اهمیت مواد مذکور سخن به تفصیل گفته‌اند. بنابراین، آیا تقابل میان اسلام و مدرنیته وثیق است؟

این اشکال را باید با عنایت به دو ساحت مستقل پاسخ گفت، یکی در ساحت نظری به لحاظ معرفت‌شناختی که در این صورت باید گفت در نگاه نخست به تعالیم اسلامی به‌ویژه در حوزه عرفان اسلامی به عبارات بسیاری در باب اهمیت انسان‌مداری، گرامی دانستن انسان، اینکه خداوند از خویش در آدمی دمید، اینکه لازمه سعادت، تحقق اراده آزاد است و اینکه عقل مهم‌ترین و بزرگترین عطیه خداوندی به انسان بوده و همواره ماده و توجه به نیازهای مادی مورد توجه امامان بوده است، برخوردار می‌کنیم.

اما باید توجه داشت که اکنون سخن بر سر اصیل پنداشتن برخی ایدئولوژی‌ها در دایره یک جهان‌بینی است. همه موارد مذکور در تعالیم اسلامی وجود دارد؛ لکن همه اینها به مثابه آموزه‌هایی است که وثاقت خویش را در گرو اصول اساسی تعالیم اسلامی دارند. به دیگر سخن، همه این آموزه‌ها با عنایت به اصولی، نظیر اصیل‌پنداشتن خداواری، انواع مراتب توحیدی و عنایت به صفات الهی معنا می‌شوند. با عنایت به معادباوری و اینکه دنیا مزرعه آخرت است و آزادی و استقلال واقعی تنها و تنها در لوای بندگی خداوندی محقق می‌شود و ...

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی من از آن روز که در بند توأم آزادم





ضمن آنکه در ساحت عمل و به لحاظ جامعه‌شناختی، شباهت‌هایی میان این‌گونه تعالیم اسلامی با مؤلفه‌های مدرنیته یافت می‌شود؛ لکن محصول نهایی عمل به هر کدام از اصول اسلام و مدرنیته در فضا و هوای اختصاصی آنها بسیار متفاوت و متناقض خواهد بود. انسانی که دل در گرو تعالیم اسلامی می‌سپارد، در نهایت موجب تحقق انسانی به نام «انسان کامل» می‌شود که تفاوت بسیاری با انسان مدرنی دارد که سراپا مدهوش مؤلفه‌های مدرنیته شده و به مثابه محصول مدرنیته به نام «انسان مدرن» به منصفه ظهور رسیده است. در واقع، مدرنیته قابل تحلیل به دو مؤلفه سخت‌افزار و نرم‌افزار است. بخش‌های مهم سخت‌افزاری مدرنیته، ظواهر تکنولوژیک و انتظام بوروکراتیک جامعه است. نرم‌افزار مدرنیته عبارت است از: عقلانیت معطوف به هدف و سوژکتیویته صورت‌بندی شده در قالب اومانیزم. آنچه به هنگام تعامل و ارتباط تنگاتنگ با سخت‌افزار مدرنیته که تمامی اطراف ما از خانه و خیابان گرفته تا اداره، بازار و حتی بوستان‌هایمان را تسخیر کرده است، خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه بر افراد تحمیل می‌شود و آن نرم‌افزاری است که عناصر و آیتم‌های متکثر، تودرتو و پیچیده دارد. تکوین خود «Self» مدرن با ویژگی‌هایی که شکاف مطلق با سنت را رقم می‌زنند، پروژه‌ای تدریجی و عمدتاً ناخودآگاه و تحمیلی است. سیستم ارزش‌ها، جهان‌نگری و آرمان‌های «خود مدرن» در این پروسه دگرگون می‌شوند.

بررسی و تحلیل گفتمان مدرنیته در ایجاد بصیرت برای افراد به منظور بازشناسی نرم‌افزار از سخت‌افزار، کارایی مؤثری خواهد داشت. گام اول و اساسی، کنار نهادن یا دست‌کاری عمیق تکنولوژی نیست؛ بلکه آگاهانه‌شدن پروسه تکوینی «خود مدرن» است. رویارویی انتقادی با مدرنیته به کنار نهادن محیط مدرن کلان شهر و خزیدن به پستیوی در عقب‌مانده‌ترین روستای جهان نیست؛ بلکه به واکاوی لایه‌های عمیق مدرنیزاسیون و روشن‌شدگی درباره مفاهیم بنیادی آن است



که از طریق تکنولوژی به شخصیت افراد منتقل می‌شوند. این بینش فرد نسبت به آنچه مدرنیته بر سرش می‌آورد و در هر بار رجوع به ساختارهای مدرن القا می‌شود و تغییراتی که آهسته او را به «خودمدرن» بدل می‌سازند، اولین و مهم‌ترین گام در رویارویی با مدرنیته است (حمیدیه، ۱۳۸۶، ۱۳).

اما اکنون هجمه‌های مدرنیته در قالب تهاجم فرهنگی و سوار بر موج جهانی شدن در جوامع دینی به‌ویژه جامعه اسلامی ایران، کاملاً مشهود و ملموس گشته است. فقدان رویکرد مواجهه بنیادین و عدم ارائه راهکارهای اساسی جهت تربیت اسلامی و طراحی «الگوی خانواده ایرانی - اسلامی» به مثابه رکن ثابت محقق ساختن تربیت اسلامی در فضای فرهنگی جامعه ایرانی موجب شده تا اکنون با مشکلات بسیاری روبه‌رو شویم؛ برای مثال در جلسات و گفت‌وگوهای راهبردی معمولاً از الگوی خانواده مبتنی بر تعالیم اسلامی سخن می‌گوییم؛ این الگو که سرشار از سخنان ادیبانه و حکیمانه از قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام است، بسیار زیبا و دلنشین و البته کاربردی به نظر می‌رسد. حال آنکه این الگوی ترسیم شده در روزگار ما به دلیل ضعف و کم‌کاری مسئولین ذی‌ربط، بسیار آرمانی دیده می‌شود. گویی درصدد تبیین یک یوتوپیای اسلامی است. ما این الگو را بیشتر در سخنرانی‌ها، برنامه‌ها و فیلم‌های انتزاعی می‌بینیم تا در جان و روان یک خانواده ایرانی؛ چرا که ما نتوانسته‌ایم شرایط و مقدمات تحقق عینی چنین الگویی را فراهم آوریم. خانواده‌های ما در اوایل انقلاب بیشتر متأثر از الگوی اسلامی بودند تا زمان فعلی. این را با چند ساعت قدم زدن در خیابان‌های شهرمان می‌توانیم مشاهده کنیم. شاهد مثال‌های اندکی از خانواده اصیل ایرانی - اسلامی که وجود خارجی دارند، هستیم و با مصاحبه با چنین خانواده‌هایی، عمق انتقادات و مشکلات آنان از وضعیت فرهنگی امروزه نمایان

می‌شود. الگوهای ما بیشتر به سمت آرمان‌های غربی است تا اینکه به سمت مدل‌های اسلامی باشد.

این وضعیت را به راحتی می‌توان با توجه به وضعیت اسفناک فرهنگی و به‌ویژه سبمل آن، یعنی وضعیت کنونی سینمای ایران مشاهده کرد. اقتصاد و بانکداری و همچنین نگاه ما به پول و سرمایه، بیشتر شبیه مدل‌های تجربه‌شده غربی است تا اسلامی. در باب مجادله‌های سیاسی و اخلاق سیاسی فعلی که باید گفت و اسفا...<sup>۸</sup>

الگوی اصیل خانواده ایرانی - اسلامی باید توسط نهادهای مذکور همراهی و هدایت شود. حال آنکه نهادهای مذکور، خود دچار بحران شده‌اند و یا لاقفل از نگاه بینندگان ایرانی، بحران‌زده به نظر می‌رسند و در هر دو صورت خانواده ایرانی متأثر از وضعیت منفی آن خواهد بود. فرزندان خانواده ایرانی به سمت تأثیر بیشتر از ماهواره و الگوی خانواده (سبک زندگی) غربی تمایل یافته‌اند. تمام نهادهای اجرایی، کم و بیش از این وضعیت آگاهند. پای صحبت و طرح‌های آنان که می‌نشینیم از برنامه‌هایی سخن می‌گویند که به نظر بسیار اساسی، کاربردی و تأثیرگذار است و می‌تواند وضعیت فرهنگی را به درستی سر و سامان دهد؛ اما چند سالی است که با چنین ادبیاتی از مسئولین آشنا هستیم و هیچ‌گاه تأثیر ملموس و اجتماعی طرح‌های آتشین آنان را مشاهده نکرده‌ایم.

نداشتن الگوی صحیح از خانواده ایرانی - اسلامی موجب گرایش خانواده‌ها به انواع بینش‌های دیگر می‌شود. چرا که در هر حال خانواده باید زندگی و نوع رابطه خود با اجتماع را بر اساس مدل و سبکی خاص سامان دهد. وقتی مدل درستی از تعالیم اسلامی ارائه نشود<sup>۹</sup>، تجربه نشان داده است که خانواده‌ها به سمت مدل‌های غربی می‌روند؛ مدل‌هایی که در قالب صنعت، تکنولوژی، سینما

فصلنامه  
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغ

سال اول

شماره اول

بهار ۱۳۹۲



و ...، به خوبی از هزاران کانال گوناگون تبلیغ می‌شوند. این رویه در ابتدا بینش افراد را نسبت به «معنای زندگی» تغییر می‌دهد و زمانی که بینش شخصی در باب معنای زندگی تغییر کرد از آن پس شما با انسانی دیگر روبه‌رو خواهید شد؛ مثلاً زید که شما او را با سبک A می‌شناختید و اکنون معنای زندگی او متأثر از سبک B تغییر کرده، هیچ شباهتی با هم ندارند و تنها شباهت او در این است که اسم این شخص همچنان زید باقی‌ماند! نگاه چنین شخصی به زمین و آسمان دگرگون شده‌است و نگاه او به آسمان و امر قدسی متأثر از سبک زندگی غربی می‌شود.

مؤلفه‌های سبک زندگی غربی عبارتند از: اومانیزم، فردگرایی، سکولاریسم، عقل‌گرایی (عقل ریاضی‌وار این جهانی)، تجربه‌گرایی، اعتماد بیش از حد به صنعت و تکنولوژی و ... به دیگر سخن، مؤلفه‌های سبک زندگی، همانی است که تحت عنوان اصول و مبانی مدرنیته به اختصار به آن اشاره داشتیم. از این‌رو، جدای از مدرنیته با تمامی شئون‌اتش به مثابه «چالش بنیادین» تربیت اسلامی دانسته می‌شود و مابقی چالش‌ها و مشکلات، ظاهری و بیرونی هستند. سیطره مدرنیته و تحقق نمادهای جذابش به همراه کثرت و تنوع راه‌های گسترش و عمق تأثیرگذاری که به جای می‌گذارد، همگی به عنوان چالش بنیادین تحقق تربیت اسلامی در فضای فرهنگی ایران قلمداد می‌شوند. در مقام مواجهه با چنین چالش بنیادینی، محتاج طراحی «اقدام بنیادین» خواهیم بود. حال آنکه هر آنچه برای مقابله با این چالش اساسی انجام داده‌ایم، در مقام اقداماتی ظاهری و سطحی بوده و در عمل نشان داده‌ایم که فاقد درک عمیقی از آن چالش بنیادین بوده است؛ چرا که «برای مقابله و مواجهه با چالش بنیادین باید طرحی نو درانداخت؛ طرحی نو و بنیادین».



## پی‌نوشت‌ها:

۱. نگارنده در اینجا کاملاً به وجود تفاوت‌ها و اختلاف‌های موجود در تعریف «تربیت» و بالخصوص «دین» واقف بوده است. لکن می‌کوشد تا با ارائه تعاریف عام و کلی از این دو واژه عبور کرده و در نزاع بین چنین تفاوت‌هایی گرفتار نشود.

۲. پرواضح است که تعاریف متفاوتی از تربیت اسلامی بیان شده‌است. در اینجا نگارنده برای رسیدن به هدف اصلی خویش، تعریف مذکور را همخوان با مقاصد خویش یافته و آن را مبنای کاری خود در این مقاله قرار داده است.

۳. قرآن: قرآن کلام خداوند و برنامه زندگی است. این کتاب از مهم‌ترین و اصیل‌ترین مبانی در تربیت اسلامی است؛ چرا که احکام آن از طرف خداوند خالق انسان‌ها و برای هدایت و رستگاری آنان بیان شده‌است. برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها می‌توان از این کتاب شریف دلالت‌های مستحکم و متقن تربیتی بسیاری استخراج کرد. (۲) سنت پیامبر ﷺ و سیره معصومین علیهم‌السلام: مقصود از سنت، گفتار و کردار و سیره زندگی پیامبر اعظم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ همان کسی که سراسر زندگی‌اش سرمشق و الگو برای همه بشر بوده است. زندگی و سیره پیامبر اسلام می‌تواند منبع غنی برای تربیت قلمداد شود و همچنین سیره معصومین علیهم‌السلام و احادیث گرانسنگی که از آنان به جا مانده است، منبع ارزشمند و بی‌بدیلی برای تربیت اسلامی به شمار می‌رود. (۳) عقل: مراد از عقل به مثابه منبعی از منابع تعلیم و تربیت اسلامی، استعداد یا نیرویی است که به وسیله آن حقیقت را از خطا حق را از باطل، سره را از ناسره و درست را از نادرستی تشخیص می‌دهد و به شناخت و معرفت کلی می‌رسد. عقل، منبع درونی در انسان و مورد تأیید اسلام است و انسان را قادر به تصمیم‌گیری می‌سازد و موجب می‌شود تا عواقب و پیامدهای افعال خویش را پیش‌بینی نماید. با استفاده درست از این منبع آدمی می‌تواند در تربیت خود بکوشد و به موفقیت و سعادت نائل شود. (۴) اجماع: مقصود از اجماع به مثابه منبعی از منابع تعلیم و تربیت اسلامی، اتفاق نظر و هم‌اندیشی عالمان برتر در رشته تعلیم و تربیت اسلامی است که نتیجه چنین اتفاق نظرهایی، ارائه روش‌ها و احکامی در باب مسائل گوناگون تربیتی است با آنکه ممکن است در کتاب و سنت دلائل واضح و روشنی بر تأیید آنها اقامه نشده باشد (حسینی، ۱۳۷۹، ۳۷).

فصلنامه  
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال اول

شماره اول

بهار ۱۳۹۲



۴. بدین معنا که علاوه بر اینکه معرفت و حیانی دارای قدر و منزلت والاتری نسبت به مابقی معارف دینی است همچنین میزان دستیابی و فهم هر انسان به معارف مذکور بسته به توانایی‌ها و تلاش او متفاوت است. برخی به پاره‌ای از معارف سه‌گانه مذکور دست نمی‌یابند و عده‌ای که در دستیابی به یکی از آنها نیز مشترکند بسته به توانایی ذاتی، اکتسابی و میزان جهد و تلاش برای درک عمیق معارف با افراد دیگر متفاوت خواهند بود.

۵. هر چند که نهایت ماجرا، دچار تغییراتی بنیادین شد.

#### ۶. pico della mirandola

۷. انسان معیار همه چیز است. معیار هستی آن چه هست و اینکه چگونه است و معیار نیستی آنچه نیست و اینکه چگونه نیست.

۸. نگارنده بر این باور است که رعایت نشدن اخلاق سیاسی و مجادلات درون جامعه ایران و نیز بی‌برنامگی‌های درونی جامعه ایران که در پاراگراف قبل به آن اشاره شد و بسیاری دیگر از مشکلات عملی جامعه ایران به شکل مستقیم و اکثراً غیرمستقیم به تقابل بنیادین مدرنیته و سنت در جامعه ایران باز می‌گردد. نویسنده به خوبی واقف است که برای اثبات این ادعا به فرصتی فراخ محتاج است در این مقاله مجالی برای اثبات این مدعا نیست، لکن من باب مشت نشانه خروار است، اینکه تاریخ چند دهه اخیر در ایران نشان داده است که در بسیاری از نزاع‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و ... طرفین برخی به سمت سنت گرایش داشته‌اند و دیگری به سمت مدرنیته و یا لاقبل بعد از واکاوی ادعاها و کالبدشکافی عمیق آنان چنین واقعیتی روشن شده است. باید خاطر نشان شد که در فضای کنونی جامعه ایرانی مدرنیته در کنار سنت هر کدام دارای نقاط مثبت و منفی بوده‌اند. از این رو، رفع بسیاری از مشکلات جامعه ایران را در گروه حل بنیادین تقابل سنت و مدرنیته است.

۹. ربط عدم توان ما برای ارائه مدل درست از تعالیم اسلامی با تأثیر مدرنیته به عنوان چالشی جدی بر تربیت اسلامی در این است که مدرنیته بر تمامی ساحت‌های فکری و عملی - از جمله برداشت‌های دینی<sup>۵</sup> ما تأثیر گذاشته و موجب ایجاد شباهت جدید و جدایی شده است. بدین سان پاسخ جدید و بی‌بدیل اسلامی به چنین شبهاتی در حوزه عمل<sup>۶</sup> و برای مثال در زمینه تحقق تربیت اسلامی - باید به ارائه مدل‌های اجتماعی و نوینی متأثر از تعالیم اسلامی بینجامد که البته به نگاه نگارنده چنین اتفاقی محقق نشده است.



## منابع

- \* قرآن کریم.
۱. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان*؛ ج ۲، قم: رجا، ۱۳۸۳.
  ۲. ملاصدرا؛ *المظاهر الهیه*؛ ترجمه و تعلیق سید حمید طبیبیان؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
  ۳. مطهری، مرتضی؛ *خاتمیت*؛ تهران: صدرا، ۱۳۵۸.
  ۴. فرهمند، زینب؛ «آسیب‌شناسی تربیت دینی»؛ مجموعه مقالات همایش تربیت دینی؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
  ۵. بهشتی، سعید؛ «تأملاتی در فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام»؛ مجموعه مقالات همایش تربیت دینی؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
  ۶. رقیب، مائده‌سادات؛ «نقش هوش معنوی در تربیت دینی»؛ مجموعه مقالات همایش تربیت دینی؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
  ۷. پورشافعی، هادی و ناهید آرین؛ «پست‌مدرنیسم و دلالت‌های آن در تربیت دینی»؛ مجموعه مقالات همایش تربیت دینی؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
  ۸. برمن، مارشال؛ *تجربه مدرنیته*؛ ترجمه مراد فرهادپور؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
  ۹. حمیدیه، بهزاد؛ *جنبش‌های نوپدید دینی و هویت ملی در ایران*؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۶.
  ۱۰. نوذری، حسینعلی؛ *صورت‌بندی پست‌مدرنیته*؛ تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.
11. Cahoone.L; *From modernism to postmodernism*, Blackwell, 2003.
  12. Cassirer, Ernst; *The Renaissance Philosophy of Man*; Chicago: (ed. with P.O. Kristeller and J.H. Randall Jr) 1948.
  13. Diderot, Denis; *Political Writings*; Translated and edited by John Hope Mason and Robert Wokler, Cambridge,1992.
  14. Nietzsche, Friedrich *The Portable Nietzsche*; Translated and Edited by Walter Kaufmann, New York, 1973.